



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

27/12/2012

اعلامیه

هستند کسانی که فجایع بعد از شش جدی را انکار میکنند!

امروز مصادف است با سی و سومین سالروز اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی. این روز صفحه سیاهیست در تاریخ دو کشور افغانستان و شوروی سابق. با سرکوب خونین مقاومت دلیرانه ملت ما روسها و متحدین بومی شان جوی های خون را جاری ساختند. نیم میلیون بیوه و یک میلیون معیوب که فریاد شان تا امروز نا شنیده مانده است، یادگار دوره اشغال افغانستان توسط روسها و محصول دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در افغانستان میباشند.

ابر قدرت تا به دندان مسلح اتحاد شوروی پس از 10 سال مقاومت در برابر اراده آهنین مردم ما به زانو درآمد. درگیری در افغانستان اقتصاد و رشکسته شوروی را بیشتر از پیش ضعیف ساخته این ابر قدرت رادر سطح جهانی تجرید کرد. روسها در فبروری 1989 افغانستان را با سر افگندگی ترک نمودند. آنها تحت فشار جهانی در آغاز 1992 شریانهای کمک اقتصادی و نظامی را به حکومت وابسته نجیب الله قطع نمودند. حزب دموکراتیک خلق که آنزمان با اسم مستعار " حزب وطن" قدرت سیاسی و نظامی را بدست داشت، عملاً از هم پاشید و کادرهای این حزب خود را بدامن تنظیمهای جهادی انداختند. قدرت سیاسی را گروه ببرک کارمل به احمدشاه مسعود و ایتلاف تحت رهبری اش تسلیم نمود. سایر اعضا حزب نیز در خطوط قومی تقسیم شده در خدمت تنظیمهای مختلف قرار گرفتند. مزار شریف تحت رهبری قاتل مشهور دوستم پناهگاه جناح کارمل شد. ، منبع کادرهای که پول کافی داشتند از طریق اتحاد شوروی سابق روانه کشورهای غربی شدند و به جمع "فراریان کشورهای امپریالیستی" پیوستند.

اشغال کشور افغانستان ، طولانی ترین عملیات شورویها علیه یک کشور خارجی بود. اشغال افغانستان ، به اعتراف نسل جدید رهبران روسیه ، یکی از اشتباهات بزرگ کرملین در سیاست خارجی بشمار می رود . دیپلماتهای روسی بارها اظهار نموده اند که

چنین اشتباهی را دیگر هرگز مرتکب نخواهند شد. بدین ترتیب میتوان گفت که روسها اشتباه خود را میپذیرند و از ابراز اینکه اشغال افغانستان بزرگترین اشتباه تاریخی شان بوده باکی ندارند. ببینیم رهبران و کادرهای حزب دموکراتیک خلق هم به این سطح تعقل رسیده اند که اعمال و پالیسیهای فاجعه بار خود را بپذیرند و وعده عدم تکرار آن را بدهند؟

البته وظیفه تشخیص اینکه کدام پالیسیها و اعمال "جمهوری دموکراتیک خلق" برای افغانستان فاجعه بار بوده اند، شناسائی این فجایع و معذرت خواستن از ملت افغان وظیفه رهبران آنزمان حزب و دولت است. به استثنای فرید احمد مزدک و تا حد کمی هم سلیمان لایق، هیچیک از رهبران سابق حزب منحل شده دموکراتیک خلق راهی را که عقل سلیم در برابر شان قرار داده است، انتخاب نکرده اند. جرأت اخلاقی فرید احمد مزدک اینست که وی بحیث عضو بیرونی سیاسی آن حزب حاضر است در برابر مطبوعات حد اقل به بخشی از اعمال فاجعه بار حزب و دولت آنزمان اعتراف نموده و ابراز تأسف میکند. آیا این عمل افشای حزب تلقی میگردد؟ جواب ما به این سوال منفی است. آنچه در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق اتفاق افتاده در اذهان مردم ما تازه است و به افشای آن در مورد آن ضرورتی دیده نمیشود. انکار اکثریت رهبری حزب از پالیسیها و اعمال فاجعه بار حزب باعث کتمان این اعمال و پالیسیها نشده است. آیا میشود با انکار، واقعیتهای تاریخی را کتمان کرد؟ آیا مردم افغانستان دو میلیون کشته و نیم میلیون معیوب خود را به سادگی فراموش میکنند؟ آیا ده ها هزار زندانی آنزمان و یا بازماندگان شان خاطرات تلخ شکنجه ها و توهینهای خادیسستها را با گذشت زمان فراموش میکنند؟ البته نه. بناً انکار این واقعیتها خود فریبی است. آنانیکه دیروز مسؤلیت سیاسی داشتند، امروز نیز مسؤلیت سیاسی حل سوالاتی را دارند که هر عضو حزب دموکراتیک خلق در جامعه به آن مواجه میشود. نپرداختن به این مسؤلیت، بی مسؤلیتی تاریخی دیگر است که بدوش این رهبران سنگینی خواهد کرد.

کمیته حقوق بشر فارو